



سیمای سوره‌ی کهف

این سوره، یکصد و ده آیه دارد، و جز آیه‌ی ۲۸، همه‌ی آن در مکه نازل شده است. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین^(۱) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمد ﷺ و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی‌پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس سوره کهف را در هر شب جمعه تلاوت کند، نمی‌میرد مگر آن که شهید شود و خداوند او را با شهیدان مبعوث خواهد کرد و در روز قیامت در صف شهیدان خواهد بود.^(۳)

۱. این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲. تفسیر در المنثور.

۳. مجمع البیان

۲- در راه معرفت و رسیدن به آرمانها، پیامبران نیز سختیها را متحمل شده‌اند.
 ﴿لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾

۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل
 همراه موسی را به فراموشی انداختند. ﴿مَا انْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ﴾

﴿ ۶۴ ﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَازْتَدَا عَلَيَّ آثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از
 همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقت) دنبال می‌کردند.

﴿ ۶۵ ﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ
 لَدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او
 عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در
 رشته و مأموریت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود.^(۱)

□ مراد از «عبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود حتماً از پیامبران است.

ب: تعبیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق
 فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. ﴿مَا فَعَلْتُهُ مِنْ أَمْرٍ﴾

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، ﴿لَا أَعْصِي لَكَ

۱. تفسیر المیزان.

امراً ﴿ و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی چون و چرای او می شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا﴾
و: بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَةً» را نبوت دانسته اند. ﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾

پیام‌ها:

- ۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی آید و علم لدنی لازم دارد، مانند علم انبیا. ﴿مَنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾
- ۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا﴾
- ۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می شوند،^(۱) مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا﴾
- ۴- کسی که می خواهد مردم را به عبودیت خدا فراخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. ﴿مَنْ عِبَادِنَا﴾
- ۵- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه ی عبودیت است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً... وَعَلَّمْنَاهُ﴾
- ۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. ﴿عَبْدًا... عَلَّمْنَا مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾

﴿ ۶۶ ﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَٰ رُشْدًا

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان

۱. طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.^(۱)

□ در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب: خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتَّبِعْكَ»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تُعَلِّمَن»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مَّمَّا»

ه: علم استاد را به غیب پیوند داد. «عَلِّمْتَ»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رَشَدًا»

ز: همانگونه که خداوند به تو آموخت تونیز به من بیاموز. «مَّمَّا عَلِّمْتَ رَشَدًا»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه بعد): «لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. «هل اتَّبِعْكَ ...»
- ۲- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست. «هل اتَّبِعْكَ ...»
- ۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند. «هل اتَّبِعْكَ»
- ۴- مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. «هل اتَّبِعْكَ»
- ۵- طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیت زده نباشد. «علی أن تُعَلِّمَن»
- ۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن

۱. تفاسیر المیزان، نمونه و در المنثور.

- مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. ﴿أَنْ تُعَلِّمَنْ﴾
- ۷- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. ﴿عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنْ﴾
- ۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنی از سوی خدا بود. ﴿عُلِّمَتْ﴾
- ۹- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا عُلِّمَتْ﴾
- ۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا...﴾ (اعلم افراد زمان نیز محدودیت علمی دارند.)
- ۱۱- مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا...﴾
- ۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت نیست. ﴿تُعَلِّمَنْ﴾
- ۱۳- آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا عُلِّمَتْ رُشِدًا﴾
- ۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله.^(۱) ﴿رُشِدًا﴾

﴿۶۷﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی.

﴿۶۸﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟

﴿۶۹﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیباً خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

۱. پیامبر ﷺ در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أعوذ بك من علم لا ينفع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.

﴿ ۷۰ ﴾ قَالَ فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ

ذِكْرًا

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) میپرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم.

نکته‌ها:

□ چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- مربی و معلم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۲- در واگذاری مسئولیت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۳- ظرفیت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتی موسی تحمل کارهای خضر را ندارد. ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾
- ۴- رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. ﴿رَشِدًا... وَكَيْفَ تَصْبِرُ﴾
- ۵- بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. ﴿وَكَيفَ تَصْبِرُ...﴾
- ۶- آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد. ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا﴾
- ۷- با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾
- ۸- برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾
- ۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. ﴿لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾

۱۰- اطاعت از معلّم و صبر در راه تحصیل علم، ادب و شرط تعلّم است.

﴿ستجدنی... صابراً﴾

۱۱- تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. ﴿فان اتبعنی فلا تسئلنی﴾

۱۲- سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در سؤال، ممنوع است. ﴿فلا تسئلنی... حتی

احدث لك﴾

۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. ﴿احدث لك منه ذكراً﴾

۱۴- استاد و مربی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. ﴿حتى احداث لك منه ذكراً﴾

﴿۷۱﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرَقَ

أَهْلِهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند.

(خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجب) گفت: آیا آن

را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی

انجام دادی!

﴿۷۲﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبای باشی؟

نکته‌ها:

□ «خرق» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «امر» به کار

مهم شگفت آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. ﴿فانطلقا﴾ (حرف «ف» نشانه فوریت است)

۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اوّل موسی، در ادامه راه با آنان

نبود و موسی و خضر، دو نفری به راه افتادند. ﴿فانطلقا﴾ و نفرمود: ﴿فانطلقوا﴾

- ۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصی نیست. ﴿رکبا فی السفینة﴾ (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت).
- ۴- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. ﴿السفینة خرقها﴾
- ۵- گاهی لازمه‌ی آموزش، خراب کردن است. ﴿خرقها﴾
- ۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. ﴿لتغرق اهله﴾ و نفرمود: ﴿لتغرقنا﴾
- ۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرف بی‌اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. ﴿شیئاً إمرأ﴾

﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تَأْخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی‌ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

﴿۷۴﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته‌ها:

- نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله‌ی «لا تأخذنی بما نسیت»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.

□ «ارهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می‌شود.

□ از کلمه‌ی «غلام» و «زکیّة» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نُکراً» از «امر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شیئاً إمرأ»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شیئاً نُکراً».

پیام‌ها:

- ۱- معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. ﴿لَاتؤاخذنی﴾
- ۲- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. ﴿لأترهقنی من امری عسراً﴾
- ۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. ﴿فانطلقا﴾
- ۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. ﴿فانطلقا﴾ (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود.)
- ۵- مراعات محکّمات، مهم‌تر از تعهدات اخلاقی است. ﴿أقتلت نفساً زکیّة﴾ موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.
- ۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. ﴿أقتلت نفساً زکیّة بغير نفس﴾ اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟
- ۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می‌کند. ﴿جئت شیئاً نُکراً﴾

جزء ۱۶ ﴿﴾

﴿۷۵﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: آیا نگفتمت که نمی توانی همپای من صبر کنی؟

﴿۷۶﴾ قَالَ إِنْ سَأَلْتَهُ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن

لَدُنِّي عُذْرًا

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از سوی من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حق داری).

نکته‌ها:

□ پیامبر ﷺ فرمودند: اگر موسی صبر می کرد، عجایب بیشتری از خضر می دید. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیت، در یک درجه نیستند. ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾
- ۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت‌ها کافی است. ﴿إِنْ سَأَلْتَهُ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا﴾
- ۳- اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾
- ۴- اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می دید و جنبه‌ی سؤال داشت. ﴿إِنْ سَأَلْتَهُ﴾
- ۵- درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾ موسی مسئولیت بی صبری خود را بر عهده گرفت.
- ۶- وقتی از کسی جدا می شویم، ادب را مراعات کنیم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن

۱. تفسیر طبری و ابوالفتوح.

لَدُنِّي عَذْرًا ﴿

۷- هر جدایی، نشانه‌ی کینه و عقده و غرور و تکبر نیست. ﴿قَدْبَلَعْتَ مِنْ لَدُنِّي عَذْرًا﴾

﴿۷۷﴾ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اَسْتَطَعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ
يُضَيِّقُوهُمَا فَوْجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقَضَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ
شِئْتُ لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ اَجْرًا

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا
غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس آن دو در آنجا
دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی
با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

□ مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوار خراب را
مجانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

- ۱- هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوع در مکان برای آموزش‌های
جدید، یک ارزش است. ﴿فَانطَلَقَا﴾
- ۲- ملّتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولوالعزم هم خودداری
می‌کند. ﴿اَبَوْا اَنْ يُّضَيِّقُوهُمَا﴾ (البته این در صورتی است که آنان را می‌شناختند.)
- ۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش‌اند. ﴿فَاَبَوْا ...﴾
- ۴- بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد. ﴿فَاَبَوْا اَنْ يُّضَيِّقُوهُمَا﴾
- ۵- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می‌بردند. ﴿اَسْتَطَعَمَا﴾
- ۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حدّ
ضیافت پذیرایی کنید. ﴿اَسْتَطَعَمَا... يُّضَيِّقُوهُمَا﴾

- ۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد. ﴿فَابُوا أَنْ يَضِيفُوهُمْ﴾
- ۸- باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی ارزش پنداشت و از آن دست کشید. ﴿فوجدوا فيها جداراً... فاقامه﴾
- ۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. ﴿ابوا أن يضيفوهم - فاقامه﴾
- ۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. ﴿فاقامه﴾
- ۱۱- همه جا منطقی «اول معاش سپس کار» و «اول تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبر گرسنه، مجانی کارگری می کند. ﴿ابوا... فاقامه﴾ وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین نامه نباشیم. ﴿جداراً، فاقامه﴾
- ۱۲- کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد، عیب نیست. ﴿فاقامه﴾
- ۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. ﴿لتتخذت عليه اجراً﴾
- ۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. ﴿لتتخذت عليه اجراً﴾
- ۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی کنند. ﴿لو شئت لتتخذت عليه اجراً﴾
- ﴿۷۸﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و

راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

□ «تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از

اسراری بردارد گفته می‌شود.

□ جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تَصَاحِبْنِي» و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

□ از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی‌اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ».^(۱)

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام‌ها:

- ۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. ﴿هَذَا فِرَاقٌ...﴾
- ۲- به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: ﴿هَذَا فِرَاقٌ...﴾
- ۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. ﴿سَأْتِبُكَ﴾
- ۴- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. ﴿سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ...﴾
- ۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. ﴿تَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾

﴿۷۹﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ

أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

۱. محجة البيضاء و تفسیر ابوالفتوح.

نکته‌ها:

- «وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.
- آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.
- حضرت خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و بدون استفاده یا سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب‌ها و نواقصی که مصلحت‌ها در آن است. صائب تبریزی می‌گوید:
- بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است
- معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع آفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهم و مهم کار دین شناسان عمیق است.
- اهل بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عبّاسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفینة...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.^(۱)
- کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از مرحله‌ی ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه‌السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می‌کرد، در دوره‌ی همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اول از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةَ﴾
- ۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةَ﴾
- ۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است.^(۱) ﴿أَمَّا السَّفِينَةَ﴾
- ۴- افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. ﴿فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ...﴾
- ۵- اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. ﴿لِمَسَاكِينَ﴾
- ۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. ﴿مَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ﴾
- ۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿مَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ﴾
- ۸- باید حاکمان غاصب را از دست‌یابی به اموال مردم محروم کرد. ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾
- ۹- دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است. ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾
- ۱۰- طاغوت‌ها به کم‌راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. ﴿يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ﴾
- ۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، ﴿مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ اما برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. ﴿أَعْيِبَهَا﴾
- ۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، اما وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیّات بود. ﴿أَرَدْتُ أَنْ أُعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾

۱. گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست (مولوی)

﴿۸۰﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا
وَكُفْرًا

و اما نوجوان (که او را کشتیم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم
که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

﴿۸۱﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر
و با محبت‌تر به آن دو بدهد.

نکته‌ها:

- «ارهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و
طاقت‌فرسا باشد.
- در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او
هفتاد پیامبر پدید آمدند.^(۱)
- گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «خشینا أن یرهقهما...» گاهی هم والدین
فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.
- چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خدانشناس و مؤمن است، مگر
آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید.
﴿اما الغلام﴾
- ۲- مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. «کلّ مولودٍ یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه». بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

﴿یرهقها طغیاناً و کفراً﴾

- ۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. ﴿ابواه مؤمنین فخشینا﴾
- ۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. ﴿خشینا ان یرهقها﴾
- ۵- باید فتنه ها را پیش بینی کرد و از ریشه خشکاند. ﴿خشینا ان یرهقها﴾
- ۶- طغیان و سرکشی زمینه ی کفر است. (طغیان) قبل از «کفر» آمده است.
- ۷- اراده ی مردان خدا، اراده ی خداست. ﴿اردنا ان ییدلها﴾
- ۸- اولیای خدا هم مسئولیت دارند و هم در اندیشه ی آینده ی مردم می باشند. ﴿اردنا ان ییدلها﴾
- ۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. ﴿ییدلها خیراً منه﴾
- ۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می دهد. ﴿ییدلها ربها خیراً منه﴾
- ۱۱- از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه ای از ربوبیت خداوند است. ﴿ییدلها ربها خیراً منه﴾
- ۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. ﴿زکوة واقرب رحماً﴾
- ۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. ﴿زکوة واقرب رحماً﴾

﴿ ۸۲ ﴾ وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ
 كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ
 يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ
 تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای
 آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حد
 رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود
 استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه
 نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا
 نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی
 دارد، چرا محزون می‌شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به
 حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه
 می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند؟!^(۱)
- طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های
 بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه‌ی آنان می‌شود.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران
 پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت
 می‌شود. «کما تدین تدان».^(۳)
- یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح

۱. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

□ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «لولا ما أتیتُ لما ترك من شیعتنا علی وجه الارض احدًا الا قُتل».^(۱)

□ «قریة» و «مدینه» هردو به یک معنی می‌باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷ فرمود: «أتیا اهل قریة» در اینجا می‌فرماید: «فی المدینه».

□ «أشد»، جمع «شدة»، و «یبلغا أشدهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیام‌ها:

- ۱- کودک نابالغ نیز می‌تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. ﴿کنز لهما، حتی یبلغا أشدهما﴾
- ۲- ذخیره‌سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. ﴿کنز لهما و کان ابوهما صالحاً﴾ ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.
- ۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. ﴿لغلامین یتیمین﴾
- ۴- کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. ﴿ابوهما صالحاً﴾
- ۵- خضر، پیامبر بوده است. ﴿ما فعلته عن امری﴾
- ۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. ﴿أراد ربك، رحمةً من ربك﴾
- ۷- در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد، ﴿أردتُ أن أعیبها﴾ و آنجا که محدودی کار الهی است، به خدا نسبت می‌دهد. ﴿أراد ربك أن یبلغا أشدهما﴾
- ۸- اراده‌ی اولیای خدا، اراده خداست. ﴿أردتُ، أردنا، أراد ربك﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.